

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

طِبِّ اِسْلَامِی

گنجینه تندرستی

تألیف:

دکتر رضا منتظر

عضو هیئت علمی مؤسسه‌ی تحقیقات حجامت ایران

با مقدمه:

استاد حسین خیراندیش

مدیر عامل مؤسسه‌ی تحقیقات حجامت ایران

دکتر سید احمد ثاقبی

دانشیار داخلی دانشگاه علوم پزشکی مشهد

انتشارات نسل نیکان

تهران، ۱۳۸۴

فهرست‌نویسی پیش از انتشار (فیا):

منتظر، رضا	
طب اسلامی گنجینه‌ی تندرستی / تألیف رضا منتظر با مقدمه حسین خیراندیش، احمد ثاقبی، ویراستار زهرا اکبری. - تهران: نسل نیکان، ۱۳۸۴.	
[۵۲۱] ص. مصور، جدول، نمودار.	
ISBN: 964-8143-48-X	
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیا.	
کتابنامه: ص. ۴۹۷-۵۰۲.	
۱. پزشکی اسلامی. ۲. پزشکی سنتی. ۳. گیاهان دارویی.	
الف. خیراندیش، حسین، ۱۳۳۵ - مقدمه‌نویس، ب. ثاقبی، احمد، مقدمه‌نویس.	
ج. عنوان.	
ط ۷۶/م ۱۲۸/۳ R	۶۶۰/۹۱۷۶۷
کتابخانه ملی ایران	م ۸۴-۴۷۵۸

انتشارات نسل نیکان

منتظر، رضا

طب اسلامی، گنجینه‌ی تندرستی

چاپ اول: ۱۳۸۴

صفحه‌آرایی: مجید نوروزی

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.

شابک: ۹۶۴-۸۱۴۳-۴۸-X

ISBN: 964-8143-48-X

All Rights Reserved

Printed in the Islamic Republic of Iran

آدرس مطب: تهران، خیابان سی‌متری نیروی هوایی، میدان چهارگوش، پلاک ۲۰۰، تلفن: ۷۷۴۳۶۲۷۳

ما ملت ایران دانش و علوم پیشرفته را از هر نقطه‌ی دنیا فرا می‌گیریم اما بدون تقلید از فرهنگ بیگانه و با تکیه بر تاریخ پرافتخار، فرهنگ غنی و استعدادهای خاص ایرانی، مرزهای کنونی علم و پیشرفت را پشت سر خواهیم گذاشت. مهم‌ترین هدف تهاجم فرهنگی دشمنان و عوامل مرعوب آن‌ها این است که به ایرانی‌القائه کنند که توانا توانی و باید دنباله‌رو و مقلد غرب باشی اما ملت با این القائات بار دیگر به خواب غفلت نخواهد رفت. در زمانی که اروپا در تاریکی قرون وسطی فرو رفته بود در ایران عزیز ما امثال ابن سیناها، بشریت را از علم و فرهنگ سیراب می‌کردند. بنابراین ملت ایران با این سابقه درخشان علمی و فرهنگی می‌تواند و باید که ۲۰۰ سال عقب ماندگی خود را از راه‌های میانبر و به سرعت طی کند.

از سخنان مقام معظم رهبری
در دیدار جوانان استان همدان

۱۸ تیر ۸۳

فهرست اجمالی مطالب

۷	مقدمه‌ی استاد حسین خیراندیش
۱۷	مقدمه‌ی دکتر سیداحمد ثاقبی
۲۳	مقدمه‌ی مؤلف
۲۹	فصل اول: تعریف واژه‌ها
۳۷	فصل دوم: بیان حقایق تاریخی
۱۱۷	فصل سوم: بیان حقایق طبی در قرآن کریم
۱۸۷	فصل چهارم: طب در کلام پیامبر اکرم و ائمه‌ی اطهار <small>علیهم‌السلام</small>
۲۰۷	فصل پنجم: نارسایی‌ها، نقاط ضعف و آفات طب رایج
۳۵۵	فصل ششم: برخی شواهد برتری طب اسلامی و سنتی بر طب رایج
۳۶۳	فصل هفتم: تکلیف چیست؟
۳۷۱	فصل هشتم: موانع موجود در راه احیاء طب سنتی
۳۸۵	فصل نهم: حجامت
۴۷۹	ضمائم
۴۸۱	فهرست روایات
۴۹۷	فهرست منابع
۵۰۳	فهرست تفصیلی مطالب

مقدمه‌ی

استاد حسین خیراندیش

انسان در هر مقطع از سیر تکامل خود، نیاز جدیدی را احساس می‌کند و این احساس او را به حرکت و تلاش واداشته، موجب سیر او از نقطه‌ی فعلی به یک مقطع جدید می‌شود. مقطعی که شاید قبل از احساس نیاز، آن را به تمسخر می‌گرفت و حتی نیم‌نگاهی به آن نمی‌انداخت.

جامعه نیز سیری مشابه را طی می‌کند با این تفاوت که برآیند اندیشه‌ها در جامعه، گاه به یک جرقه‌ی فکری شتاب می‌دهد و از آن شعله‌ای فروزان می‌سازد به نحوی که شالوده‌ی تفکرات گذشته را می‌سوزاند و چه بسا از سایر مبدعین و متفکران و راهنمایان آن جامعه پیشی می‌گیرد و به آن برمی‌تابد که ای صاحبان اندیشه، چرا تاکنون تفکر خود را پنهان داشته‌اید؟

طب و درمان در قرن ۲۱ نیز آستن چنین تحولی است. پیشرفت وسیع در زمینه‌ی شناخت سلول‌های بدن و توانایی ایجاد تغییر و تصرف در خلقت انسان و دخالت صنایع بیوشیمی و بیوفیزیک در ساخت دارو و ابزار تشخیص و درمان از یک سو و بدون پاسخ ماندن سؤالات بزرگ پیرامون بهداشت، درمان، تغذیه، روانپزشکی، روانشناسی و سایر رشته‌های علوم بالینی از سوی دیگر، زمینه‌ی چرخشی بزرگ به سوی تجدیدنظر در این علوم را فراهم آورده است.

تردیدهای پدید آمده در مبانی پزشکی رایج گاهی بسیار شکننده است و موجب شده تا عده‌ای ضرورت رویکرد به طب جایگزین^۱ را مطرح کنند. در عده‌ای دیگر این احساس نیاز تعدیل شده و کارآیی‌های طب رایج را می‌پذیرند ولی عقیده دارند که برای جبران نارسایی‌های آن باید دیدی کل‌نگر داشت و رشته‌های مختلف مدعی درمان را نیز پذیرفت.^۲

وقتی پای صحبت مدعیان طب کل‌نگر می‌نشینیم، می‌بینیم که هر کدام از زاویه‌ای به این جهان عظیم تبلور یافته در بدن انسان می‌نگرند و فلسفه‌ای خاص را برای ساختار جسم و روح و ارتباط آن دو با هم و رابطه‌ی انسان با جهان، مطرح می‌کنند. هر کدام از این مکاتب در بعدی صاحب نظر و نسبتاً موفق و در بعدی دیگر خالی از اندیشه و ناموفق‌اند و نقائص آن‌ها در درمان، ناشی از تعریفی است که از انسان و قوانین حاکم بر روح و بدن او دارند. اگر چه تعریفی که یک متخصص طب سوزنی از بدن انسان دارد با تعریف یک متخصص هومیوپاتی، دارای نقاطی از اشتراک است لیکن وجوه افتراقی نیز دارد که این دو را مکمل هم نمی‌سازد. همچنین یک متخصص هیپوتراپ نظریه‌ای متفاوت با آن دو را مطرح می‌سازد و مگنوتراپ نیز ابزاری را به خدمت می‌گیرد که روند ایجاد و کنترل انرژی در بدن توسط آن مغایر و ناهمسو با روش یک انرژی درمانی است.

مکاتب طب فشاری، آب درمانی، ماساژ درمانی و... نیز در حاشیه‌ی مکاتب فوق دچار فراز و نشیبی مشابه‌اند به نحوی که در درمان برخی بیماری‌ها نتایجی بسیار تحسین‌برانگیز دارند اما در برخی موارد مضر یا بی‌نتیجه‌اند.

بنابراین برآیند طب کل‌نگر در مقام عمل ما را به این واقعیت رهنمون می‌کند که آن طبی که کل‌نگر می‌نامیم نیز، واقعاً کل‌نگر نیست و به کلیتی فراگیرتر از آن نیازمندیم. این واقعیت شخصیت‌های متفکر در امر درمان را به این باور رسانده که اساساً نباید طرفدار یک مکتب باشیم بلکه باید تمامی مکاتب صاحب ادعا را ساماندهی و به مردم معرفی کرده و انتخاب روش درمانی مطلوب را به خود آن‌ها واگذار کنیم. در این صورت هر

روش درمانی که موفق باشد، جای پای خود را در جامعه باز خواهد کرد و مدعیان در صحنه‌ی پیکار عملی، توانایی‌های واقعی خود در درمان را بروز خواهند داد و شاید بدین ترتیب علم طب از انحصار برخی سازمان‌های متمرکز در جهان خارج شود. چنین رویکردی موجب تشویق طب سنتی، طب بومی، طب قومی و طب دینی می‌شود و موفقیت یا عدم موفقیت این نوع تفکر را زمان روشن خواهد کرد.

مشاهده‌ی موفقیت‌ها و ناکامی‌های مکاتب مختلف پزشکی انسان دارای باورهای مذهبی را به این فکر می‌اندازد که:

– آیا خداوند رحمن و رحیم که رحمت و اوسع‌ی او بر رحمت ویژه‌اش نسبت به مؤمنین پیشی گرفته، راهی برای تأمین بهداشت و سلامت مردم معرفی نکرده است؟ آیا مردم را به حال خود واگذاشته و هیچ راهنمایی برای این منظور در نظر نگرفته است؟ – آیا دستورات درمانی موجود در آیات قرآن کریم که چراغ هدایت بشر است، و تعالیم طبی موجود در احادیث و سیره‌ی معصومین علیهم‌السلام که در یک سیر تاریخی به دست ما رسیده‌اند، به اندازه‌ی تراوشات فکری و پیش فرضهای علمی موجود که هر روز تغییر می‌کنند و نقض پذیرند، قابل اعتماد نیستند؟

– آیا می‌توان با توجه در آیات و روایت و سیره‌ی ائمه و انبیاء علیهم‌السلام، تعریف کاملی از شخصیت انسان ارائه داد و رابطه‌ی او با طبیعت را بازشناخت و مکتب درمانی جامعی به مردم معرفی کرد؟ مکتبی که همه سو نگر بوده درک آن از طبیعت و اجزای آن واقعی باشد؟ مکتبی که به رابطه‌ی انسان با جهان واقف باشد و نحوه‌ی بهره‌برداری درست از آن را به مردم بشناساند و جهت‌گیری او در بهره‌وری از طبیعت، هدایت‌گرانه و همسو با سرشت الهی باشد و دارویی را به انسان معرفی کند که هم‌زمان با التیام بیماری جسم، روحش را فرسوده نسازد و اگر کلیه‌ی او را درمان می‌کند قلبش را از هم نگسلد؟

این نیازی است که امروز برای بشر محسوس شده و فریادی است که از دل هر پزشک و درمانگر دلسوزی به گوش می‌رسد. این احساس منحصر به پزشکان مسلمان و حتی متدین سایر ادیان الهی نیست بلکه متعلق به هر پزشکی است که به سلامت بشریت فکر می‌کند و در جستجوی راه درمان است. ما این احساس را احساس نیاز به طب

اسلامی می‌نامیم که طبی است فراگیر، کل‌نگر، ژرف‌اندیش و واقع‌نگر و با اطلاعاتی که از مفاهیم اسلامی در اختیار داریم، معتقدیم که می‌توان با ساماندهی تفکرات موجود در زمینه‌ی بهداشت و درمان، به این احساس نیاز پاسخ داد. پاسخی صریح، شفاف و نسبت به سایر مکاتب درمانی بسیار سریع.

طب اسلامی می‌تواند معضلات موجود در بهداشت و درمان جهان را حل کند. طب اسلامی می‌تواند تمامی مکاتب درمانی را در قالب قانونمندی‌های حاکم بر طبیعت سامان دهد و از توانایی‌های هر کدام در جای مناسب خود بهره بگیرد و از تعارض و درگیری آنان بکاهد و از امکانات طبیعی جهان بستری شایسته برای معیشت فراهم سازد. طب اسلامی می‌تواند با استخدام رشته‌های گوناگون از علوم پایه گرفته تا صنایع، از سفره‌ی طبیعت، غذایی بسیار گوارا و مناسب برای بشر تدارک ببیند و در شرایط اضطرار به فریاد دردمندان رسیده و ضمن شفای آن‌ها راهی برای بهداشت و سلامت بنمایاند که بشر بیمار نشود.

اگر سؤال شود که طب اسلامی با این ویژگی‌ها چگونه تعریف می‌شود؟ می‌گوییم:

طب اسلامی عبارت است از: تبلور تعالیم انبیاء و ائمه علیهم‌السلام پیرامون بهداشت و درمان که در کتاب آسمانی (قرآن) و احادیث و سیره‌ی معصومین علیهم‌السلام مطرح گردیده است، الهام گرفتن از قوانین حاکم بر نظام طبیعت که تمامی موجودات به وسیله‌ی علم غریزی و خدادادی از آن برخوردارند و زندگی خود را با آن اداره می‌کنند و نیز تفکرات و اندیشه‌های حکمای پس از اسلام در طب و درمان.

با این تعریف هرگاه نظریه‌ای علمی با اصول و اندیشه‌های اسلامی تعارض پیدا کند، اجرای تفکر دینی اولویت خواهد داشت.

چنانچه بخواهیم طب اسلامی را سامان دهیم باید مراحل ذیل را طی کنیم:

۱- مجموعه‌ی آیات و روایت و سیره‌ی ائمه و انبیاء علیهم‌السلام که پیرامون شخصیت انسان و جسم و روان او و مسائل اخلاقی و حتی روابط اجتماعی او صحبت می‌کنند را جمع‌آوری و مورد بررسی دقیق قرار دهیم. این آیات و روایات می‌توانند برای محقق و نظریه‌پرداز طب اسلامی نقش راهبردی داشته باشند. مثلاً وقتی خداوند تبارک و تعالی

می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا^۱

ای پیامبران از غذاهای نیکو تناول کنید و عمل صالح به جای آورید. می‌توان استنباط کرد که انجام عمل صالح تابع تغذیه‌ی نیک است و نمی‌توان از کسی که غذای حرام می‌خورد انتظار عمل صالح داشت. و یا زمانی که به این حدیث اخلاقی توجه می‌کنیم که:

الَّتَطَّرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِّنْ سَهْمِ إبْلِيسَ.

نگاه حرام تیری مسموم از تیرهای شیطان است.

به نقش عمده‌ی تأثیرپذیری جسم و روان از مشاهده‌ی مناظر حرام پی می‌بریم. و از اینکه خداوند به انجیر و زیتون قسم خورده، متوجه اهمیت این دو میوه در درمان می‌شویم. و با دقت در آیه‌ی ۶۲ سوره‌ی مریم که می‌فرماید:

وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا.

در بهشت، صبح و شب غذای شما را فراهم می‌کنیم.

به این استنباط می‌رسیم که بهترین زمان برای صرف غذا اول صبح و اول شب است. و به همین ترتیب می‌توانیم برای ایجاد ساختار تغذیه و درمان از آیات الهی الهام بگیریم.

۲- الهام گرفتن از قوانین حاکم بر نظام طبیعت: طبیعت کتاب عظیم و پربرگی است که توسط خدای تبارک و تعالی نوشته و در آن تمام آداب زیست جانداران از ماهی‌های عمق دریا و مورچه‌های زیر خاک گرفته تا پرندگان اوج آسمان‌ها، طراحی شده است. این موجودات میلیون‌ها سال با این قواعد زندگی کرده و هیچ‌گاه دچار اشتباه نشده‌اند. آن‌ها داروی بیماری‌های خود را از طریق مطالعات متعارف که از روش‌های آزمون و خطا تبعیت می‌کنند، انتخاب نکرده‌اند و اگر هم دچار خطا شده‌اند، همان جایی است که انسان در آن دخالت و آن‌ها را مجبور کرده تا از سیر طبیعی زندگی خارج شوند.

عدم استفاده از کتاب عظیم طبیعت که دارای پشتوانه‌ی تجربی چند میلیون ساله است، ناشی از بی‌اعتمادی به خداوند تبارک و تعالی و کفران نعمت‌های بیکرانی است

که در این سفره‌ی عظیم قرار داده است.

جهت درک چگونگی بهره‌برداری از این کتاب قطور به مثال‌های زیر توجه فرمایید:
 - پلنگ حیوانی است سخت‌زالذا بعد از هر زایمان سعی می‌کند از باردار شدن مجدد جلوگیری کند. به این منظور از گیاهی به نام گل پلنگ (نروک) استفاده می‌کند و هرگاه علاقمند شد تا دوباره باردار شود رازیانه می‌خورد.

- افعی هرگاه از خواب زمستانی برمی‌خیزد، برای افزایش نور چشم خود چشمانش را به برگ رازیانه می‌مالد.

- پرنده‌ی مامیرا هرگاه ببیند منقار جوجه‌هایش زرد شده، برای درمان زردی آن‌ها از سنگی ویژه که در صحرا وجود دارد استفاده می‌کند یا ماهی کوچک به آن‌ها می‌خوراند.

- مار برای جلوگیری از کاهش سم خود از گیاه پونه فرار می‌کند بنابراین متوجه می‌شویم که پونه یک سم‌زدای قوی است.

- اسب اگر زالو خورده باشد، برای دفع آن به شوره‌زار می‌رود و نمک آنجا را می‌لیسد و با این کار زالوها را استفراغ می‌کند.

- لک لک برای رفع مشکل روده‌اش، با کمک منقار، آب را وارد مقعد کرده به این وسیله خود را تنقیه می‌کند.

- مرغ هرگاه بترسد، برای تأمین کلسیم بدن خود پوست تخم خود را می‌خورد.

- گربه برای رفع دل درد خود سنبل الطیب را می‌خورد.

- و برای ارزیابی غذاهای صنعتی جدید خوب است بدانیم که گربه و موش روغن نباتی نمی‌خورند (در صورتی که روغن حیوانی را مصرف می‌کنند) و مزارع چای از تجاوز حیوانات مصون هستند و حیوانات علفخوار از این گیاه نمی‌خورند (چای از معدود گیاهانی است که نیاز به سم‌پاشی ندارد و آفت نمی‌زند).

از این دست اطلاعات و آگاهی‌ها به تعداد حیوانات روی زمین موجود است و چه خوب است به ساختار نظام هستی که توسط حضرت باریتعالی معماری شده است اعتماد

کنیم و از آن الهام بگیریم و کتاب درمان بشریت را بدون خطا بنویسیم.

۳- به کار گرفتن تجربیات حکما و دانشمندان طب سنتی و اسلامی: بیش از ۱۴۰۰

عنوان کتاب و رساله پیرامون بهداشت و درمان و حفظ الصّحه در کتاب‌شناسی مسلمانان وجود دارد. این کتاب‌ها حاوی تجربیاتی مهم است که طی صدها سال جمع‌آوری شده‌اند. هزاران نفر در طول تاریخ درمان شده‌اند تا اثر درسانی یک گیاه ثابت شده و یا صدها نفر از آثار یک گیاه رنج دیده‌اند تا مضرات آن گیاه اثبات شده است.

چشم از تجارب هزارساله برداشتن و سرمایه‌های علمی و فرهنگی آن را نادیده انگاشتن و برای درمان جزئی‌ترین بیماری‌ها از قبیل جوش صورت و عطسه و آبریزش بینی و سردرد و... به بیگانگان مراجعه کردن، کفران نعمت و ناسپاسی و جهالت محض است. برای تحقق این هدف (بهره‌گیری از اندوخته‌های علمی طبیبان مسلمان)، لازم است اقدامات ذیل به اجرا درآید:

الف - تمامی کتب معرفی شده در کتاب‌شناسی‌ها از سراسر جهان جمع‌آوری و در کتابخانه‌ای مجهز نگهداری شود.

ب - ادیبان و کارشناسان علاقمند به مفاهیم طب سنتی و اسلامی آن کتب را به زبان فارسی روان برگردان کرده در اختیار دانش‌پژوهان قرار دهند.

ج - پزشکان علاقمند به درمان، از تعصب و وابستگی به علوم ظاهراً مرفقی و واقعاً ناقص پزشکی که از غرب آمده، دست برداشته به نسخه‌های طبیبی موجود در این منابع اعتماد کرده و ضمن اجرای آن‌ها، عیوب احتمالی‌شان را مرتفع کنند.

اینجانب به عنوان کسی که ده‌ها هزار نفر را در طول ۱۶ سال گذشته با الهام از این نسخه‌ها درمان کرده‌ام گواهی می‌دهم که هیچ‌گاه عوارض جانبی تدابیر طب سنتی به یک هزارم عوارض داروهای شیمیایی معرفی شده در کتاب‌های شوارترز، هاریسون و سیسیل نخواهد رسید.

د - نسخه‌هایی که در آن‌ها از داروهای حرام استفاده شده را جدا کرده و با کمک منابع دینی، نسخه‌های حلال را جایگزین آن‌ها کنیم.

هـ- با استفاده از ابزار و تکنولوژی امروز، بر کارآیی داروهای طب سنتی افزوده و سیستمی برای تلفیق تجارب طب سنتی و طب رایج فراهم کنیم.

* * *

کتاب طب اسلامی گنجینه‌ی تندرستی تألیف جناب آقای دکتر منتظر نیز بخشی از این تلاش است که می‌خواهد راه را به سوی طب اسلامی باز کند. ایشان به عنوان پزشکی علاقمند به مفاهیم دینی که درمان حقیقی بیماران را رسالت خود می‌داند، از اولین روزهای طبابت خود در زمان دانشجویی به این باور رسید که مکتب درمانی هاریسون و سیسیل، توان پاسخ‌گویی به معضلات درمانی بشر را ندارد و باید در این زمینه به اندیشه‌ی کامل‌تری روی آورد لذا خیلی سریع به ایفای مسئولیت پرداخته و موضوع پایان‌نامه‌ی تحصیلی خود را آغازنامه‌ی تحول در طب جدید و شروع طب اسلامی قرار دادند.

زمانی که آقای دکتر منتظر چنین عنوانی را برای پایان‌نامه‌ی خود انتخاب کردند، طرح چنین مطالبی آسان نبود و باید گوشزد کنم که ایشان سختی‌های فراوانی را در حوزه‌ی فعالیت خود در این زمینه متحمل شدند که اگر اعتقاد مذهبی قوی در ایشان نبود، تحمل آن سختی‌ها خارج از حد طاقت بود.

در آن زمان فضای بحث و طرح اندیشه‌هایی این چنین بسیار تنگ و شکننده بود به نحوی که کمتر استادی، راهنمایی چنین رساله‌ای را بر عهده می‌گرفت. پذیرش این موضوع توسط جناب آقای دکتر خسرو آگین به عنوان استاد راهنما، یک شجاعت علمی و یک طفیانگری بر علیه طب رایج به حساب می‌آید و این حرکت که بر خلاف جریان رود انجام شده است را نیز باید به حساب عمق اندیشه‌های علمی و باور مذهبی در ایشان گذاشت. بدون شک اگر در همان سال‌ها، سایر اساتید دانشگاه دست به کارهایی از این دست می‌زدند، امروز وضع طب و بهداشت اسلامی در کشور، رنگ دیگری داشت و تا این حد تهیدست نبودیم.

آقای دکتر منتظر در کتاب خود قبل از اینکه موضوع طب اسلامی را مورد بحث قرار دهد، زمینه‌ی تاریخی این موضوع را مورد تفحص قرار داده و رد پای استعمار و نقش

اساسی آن را در زدایش فرهنگ طب سنتی و اسلامی در ایران، به صورت شفاف نشان داده است و این نکته فضیلتی است که این کتاب بر سایر مقولات طب جایگزین (آلترناتیو) دارد. ایشان اهمیت پرداختن به طب اسلامی را با این کار دو صد چندان کرده است و با ارائه‌ی اسناد متقن تاریخی به نسل نواندیش پیام می‌دهد که دشمنان بزرگ و قسم خورده‌ای در مقابل این حرکت ایستاده و برای براندازی طب سنتی و اسلامی تلاشی چندصد ساله کرده‌اند و در نهایت خواننده را به این جمع‌بندی می‌رساند که اعتماد زعمای طب در کشور به بیگانگان ناشی از ساده‌اندیشی و بی‌اعتمادی به فرهنگ و اعتقادات دینی و زیرپا گذاشتن سرمایه‌های عظیم علمی و فرهنگی است.

با این نگاه، تلاش برای تحول طب با هدف جایگزینی، صرفاً یک اصلاح ساختار به منظور حذف نارسایی‌ها و تحقق کامل درمان (شفا) نیست بلکه تلاش برای مقابله با دشمنان دین و شرف و فرهنگ دینی و بومی است. دشمنانی که در پوست میش شده و گرگ صفت، جان و مال و فرهنگ این کشور و تمامی ممالک اسلامی را از هم گسسته و به تاراج برده و می‌برند. و بدیهی است، تنها کسانی می‌توانند این اندیشه را تبیین کنند که همتی بلند و روحی استعمارستیز و خستگی‌ناپذیر داشته و جهادگری صادق برای اسلام عزیز باشند.

در کتاب گنجینه‌ی تندرستی سعی شده تا از یک منظر بلند و مشرف به طب اسلامی نگرسته و بیشترین بعد فضیلت آن به دانشجویان نمایانده شود و با ارائه‌ی مدارک معتبر این باور را پدید بیاورد که کنکاش پیرامون طب اسلامی موجب رفع معضلات در درمان خواهد شد و ما را از بیگانگان بی‌نیاز خواهد کرد.

چنانچه نگاه آقای دکتر منتظر تعمیم یابد و به صورت اندیشه‌ای فراگیر در بین دانشجویان و محققان پزشکی، جاری شود در اندک زمانی می‌توانیم سازمان کلان طب اسلامی را ایجاد و بنای این مکتب عظیم و نجات‌بخش درمانی را بر مبنای تفکرات دینی و تجارب طبی سنتی معماری کنیم. آزمایش‌های ایشان در زمینه مقایسه‌ی ترکیب خون ورید با خون حجامت، به عنوان یکی از ارکان طب اسلامی، نشان می‌دهد که مبانی و فرضیه‌های درمانی در طب اسلامی، قطعاً دارای ابعاد علمی است و توجه به این مبانی

موجب رشد و توسعه‌ی علم گردیده، راه نجات از معضلات درمان را کوتاه می‌کند و اگر ما به اندیشه‌های دینی اعتماد و با نگرش علمی آن‌ها را باز یابی کنیم، خواهیم توانست در فرصت کوتاهی نظام طب اسلامی را تبیین کرده و آن را به صورت کاربردی در زندگی روزمره جاری سازیم.

امیدواریم تمامی دانشجویان پزشکی از این حرکت مقدس جناب آقای دکتر منتظر الهام گرفته و هر کدام با مقاله و پایان‌نامه‌ای در ایجاد سنگ بنای عظیم طب اسلامی سهم شونند و بدین ترتیب خود را از شر افکار بیهوده‌ی طب رایج که نسل بشر را به سوی اضمحلال می‌برد نجات بخشند.

به امید موفقیت و جلب حمایت حضرت باری تعالی.

حسین خیراندیش

۱۵ خرداد ۱۳۸۴

مقدمه‌ی

دکتر سیداحمد ثاقبی

در بسیاری از کشورهای پیشرفته تمایل به استفاده از روش‌های طب سنتی به صورت چشمگیری در حال افزایش است. به طور مثال ۷۰٪ از جمعیت کانادا، ۴۹٪ از مردم فرانسه و ۴۶٪ از جامعه‌ی استرالیایی‌ها از طب سنتی استفاده می‌کنند. ۷۰-۶۰٪ از پزشکان آلوپاتیک ژاپنی داروهای سنتی را برای بیماران‌شان تجویز می‌کنند. در چین طب سنتی ۴۰٪ از خدمات بهداشتی را در بر می‌گیرد. در آمریکای لاتین ۷۱٪ از جمعیت شیلی و ۴۰٪ از جمعیت کلمبیا از طب سنتی بهره می‌گیرند.

در ایران خدمات طب سنتی و اسلامی در گذشته تنها توسط حکیم‌های آن زمان ارائه می‌شد. در اوایل قرن گذشته هنگامی که با تمدن غربی پس از رنسانس علمی اروپا مواجه شدیم، با احساس حقارت در برابر تکنولوژی آنها، یکباره از گذشته‌ی درخشان علمی خود به خصوص در رشته‌ی طب بریدیم و با توسعه‌ی طب آلوپاتیک و بی‌مهری نسبت به حکیم‌ها و روش‌های درمانی‌شان به تدریج تعداد آنها رو به کاهش نهاد و کتب علمی‌شان در کتابخانه‌ها مهجور ماند یا به وسیله‌ی عمال غرب به تاراج رفت. ما هم برای اینکه متهم به واپسگرایی نشویم آنچه که از پدران عوامی خود به ارث برده بودیم، بیرون ریختیم در حالیکه غربی‌ها علیرغم تظاهر به آتش زدن کتب طب سنتی،

با شیوه‌های مختلف این گنجینه‌های ارزشمند را ربوده و با استخدام مترجمین عرب، اقدام به ترجمه‌ی متون و تحقیق و تفحص در مفاهیم علمی آن نمودند. اکنون که بیش از صد سال از هنگامه‌ی تاراج آن سنت‌ها و میراث‌ها گذشته است و دیدیم که ما نیز در همکاری با آنها در طی چند دهه، میراث هزار ساله‌ی خود را آتش زده‌ایم، به تدریج دستی بر چشم‌هایمان کشیده و می‌خواهیم از خواب‌گران برخیزیم اما چقدر دیر...

از علل استقبال شایان مردم دنیا از طب سنتی، در دسترس بودن آن و نیز صرفه‌ی اقتصادی، کارآمد بودن (تأثیر بیشتر و عوارض کمتر) در مقایسه با طب آلوپاتیک، اعتقاد به رویکرد جامع‌نگر به بهداشت و سلامتی، توجه به اهمیت و ارزش محیط زیست و همچنین منطبق بودن با اعتقادات مردم و نیز انعطاف‌پذیری آن بسته به شرایط هر فرد می‌باشد.

بررسی سیر تحولات و تغییرات در دوره‌های مختلف تاریخی و در کشورهای مختلف نشان می‌دهد، هنگامی که یک جریان دچار انحراف شده و از هماهنگی و همراهی با نظام هستی خارج شود، دیر یا زود از صحنه‌ی حیات اجتماعی کنار گذاشته می‌شود که: *إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا*.

در بررسی جریان پزشکی جدید، دو نکته‌ی انحرافی عمده دیده می‌شود که عامل اصلی ناکارآمد بودن و بروز بن‌بست‌های متعدد در درمان بیماران است:

۱- جدا کردن انسان از طبیعت و محیط و برنامه‌ریزی درمانی برای او به صورت منفک و مستقل از تمامی عواملی که به طور مستقیم و غیرمستقیم او را تحت تأثیر قرار می‌دهند. به عبارت دیگر یک Neo-Invitro.

۲- تلاش در جهت کشف و شناسایی اجزای موجود در طبیعت و تعیین خواص فیزیکی شیمیایی هر کدام از اجزاء برای شناسایی عامل تأثیر مواد مختلف موجود در طبیعت، یعنی انحرافی که از زمان پاراسلس دوم، هنگامی که صنعت را جانشین طبیعت نمود بروز کرد. به طور مثال آگاهی نسبی از بعضی اجزای ترکیبی یک گیاه و عدم آگاهی از کلیت آن گیاه.

این انحرافات زمانی به اوج خود رسید که فرضیه‌ی سلولی ویرشو در حدود ۱۴۰ سال قبل مطرح و بیماری‌شناسی انسان بر اساس وجود بیماری در سلول‌ها استوار گردید یعنی انحرافی دو سویه و مضاعف. در یک سو نگاهی جزءنگر و نه جامع‌نگر به انسان و در سوی دیگر، تحقیق در خواص اجزای مواد نه خود ماده.

در همان زمان هم بودند کسانی که این انحرافات را شناسایی و زنگ خطر را به صدا درآورده بودند. از جمله تروسوکه از نوابع قرن نوزدهم فرانسه است، در آخرین درس خود درباره‌ی آینده‌ی پزشکی جهان چنین اعلام خطر کرد:

دانش پزشکی با غرق شدن در جهان بی‌نهایت کوچک سلول‌ها، انسان را در کلیت خود فراموش کرده است.

در چند دهه اخیر همچنان که متذکر شدیم تغییراتی در نگرش جامعه‌ی جهانی ایجاد شده است که گمان می‌رود از شیب انحرافات کاسته شده و نگاه واقع‌بینانه‌تری به پیشگیری و درمان انداخته شود.

در کشور ما در سال‌های اخیر وزارت بهداشت و درمان به تدوین راه کارهایی در جهت احیاء طب سنتی دست زده است و از ده سال قبل تألیف دائرةالمعارف گیاهان دارویی ایران را آغاز نموده‌اند که تا به حال ۲۵۰۰ سرفصل از ۸۰۰۰ گیاه دارویی تألیف شده است. ۱۵۰ مجوز جهت تولید گیاهان دارویی صادر و در مورد ۸۴ گیاه دارویی تحقیقاتی انجام شده و مجوز گرفته‌اند. تا پایان سال گذشته قرار بود که جهت ۳۰۰ محصول دارویی گیاهی مجوز صادر شود. ۷ دانشکده‌ی داروسازی در ۷ استان تحقیقات گیاهان دارویی را انجام می‌دهند و ۳۰ شرکت دارویی محصولات گیاهی را تولید می‌کنند. از سال ۱۳۷۰ اداره‌ی نظارت بر غذا و دارو در زمینه‌ی طب گیاهی مشغول به فعالیت شده است. همچنین در این سال آکادمی طب سنتی ایران و اسلام تأسیس شد که وظیفه‌ی آن‌ها تحقیقات در زمینه‌ی داروهای گیاهی و تاریخچه‌ی طب سنتی ایران، حفظ طب سنتی ایران، بررسی روش‌های آموزشی طب سنتی و تدوین طرح آموزش طب سنتی جهت وزارت بهداشت (شامل گنجانیدن برنامه‌ی آموزش طب سنتی در سرفصل‌های آموزش طب آلوپاتیک و آموزش عمومی جهت استفاده‌ی صحیح و

منطقی از طب سنتی) و همچنین انتشار مجدد کتاب‌های طب سنتی بوده است. در سال ۱۳۸۰ این آکادمی توصیه کرد که وزارت بهداشت، آموزش طب سنتی را در برنامه‌ی دانشکده‌های پزشکی (طب آلوپاتیک) قرار دهد. در حال حاضر در دانشگاه تهران و اصفهان دانشجویان داروسازی موظفند مقاله‌ای در زمینه‌ی یک گیاه دارویی ارائه دهند و در دانشگاه علوم پزشکی مشهد نیز از ترم آینده دو واحد درس تحت عنوان طب سنتی ارائه خواهد شد.

اما نکته‌ی قابل توجه اینکه این روند نیز اگر منطبق بر واقعیات حیات نباشد به بیراهه خواهد انجامید. زیرا اگرچه شناخت اثرات گیاهان دارویی از مقدمات درمان می‌باشد اما مهم‌تر از آن اولاً شناخت مزاج و طبیعت انسان‌هایی است که این گیاهان دارویی را مصرف می‌کنند. زیرا می‌بینیم که یک گیاه دارویی یا یک ماده‌ی غذایی در یک فرد دارای اثرات مفیدی است ولی در دیگری اثر چندانی ندارد و در فرد سوم اثرات معکوس دارد لذا شناخت مزاج و طبیعت انسان‌ها و شناسایی طبیعت گیاهان مقدمه‌ی اصلی درمان با داروهای گیاهی است و می‌بینیم که از حدود ۴۰ سال قبل در آمریکا نیز پروپاتولوژی^۱ که شکلی از مزاج‌شناسی است به سایر مباحث درسی دانشجویان افزوده شده است.

ثانیاً اگرچه تحقیقات در جهت شناسایی خواص گیاهان از یک سو و شناخت مزاج انسان‌های مختلف از سوی دیگر گام مفید و مؤثری در درمان بهینه‌ی بیماران است اما این روش نیز هنگامی کارآمدی مناسب خود را به دست می‌آورد که از یک سو، انسان در جایگاه اصلی خود در نظام هستی معنی و مفهوم شود و از سوی دیگر عوامل مؤثر و حاکم بر این انسان شناسایی شوند. به عبارت دیگر احکام طبی در یک نظام کلی به کار گرفته شوند. بدیهی است که با توجه به بی‌نهایت ارتباطاتی که انسان با محیط خارج از خود، از کهکشان‌ها و حرکت و طلوع و غروب ستاره‌ها گرفته تا رفتارهای گوناگون و انحرافات جوامع دارد، و بر هر کدام از این روابط، ضوابط و قوانینی حاکم است که نه علوم انسانی توانایی درک این ارتباطات وسیع را دارد و نه

قدرت غریزه‌ی انسان حتی به اندازه‌ی قدرت غریزه‌ی حیوانات است تا او را هر لحظه در مسیر خاصی هدایت کند، ناچار است که به وحی و کسائی که مستقیماً با منبع وحی در ارتباطند روی آورد تا انسان را نه تنها در ارتباط با بیماری خاص و ویژگی هر فرد بلکه در ارتباط با کلیه عواملی که بر او احاطه و در او تأثیر دارند مورد توجه قرار داده و طرح درمانی بریزد.

کار ارزشمندی که برادر گرامی مان آقای دکتر منتظر انجام داده است در همین راستا می‌باشد یعنی روی آوردن به کلام وحی و گفتار و رفتار کسائی که صحت قول و فعل‌شان با صیانت پروردگار ضمانت شده است و نه تنها انسان را می‌شناسند بلکه بر کلیه‌ی عواملی که او را تحت تأثیر قرار می‌دهد آگاهی دارند لذا برنامه‌ها و روش‌های پیشگیری از بروز بیماری‌ها و درمان بیماران را به گونه‌ای مطرح می‌کنند که با تخریب بخش دیگری از وجود انسان و محیط او همراه نباشد یعنی نگاهی جامع و کل‌نگر. به عبارت دیگر کلام وحی همان گونه که برای اصلاح سایر امور انسان از جمله، مسائل تربیتی و دگرگونی رفتار و تخلق به اخلاق حسنه روشی جامع‌نگر و ریشه‌یاب دارد، در مواجهه با مشکلات مربوط به جسم انسان نیز او را مستقل از شرایط محیطی مورد توجه قرار نمی‌دهد بلکه از یک سو با نگاهی گسترده به اصلاح ساختار جسمی او می‌پردازد و همان گونه که در این کتاب می‌بینیم ساده‌ترین روش‌ها را در این رابطه به کار می‌گیرد و از سوی دیگر، از آنجا که هرگونه حرکت در خلاف جهت نظام کلی جهان را برای او مضر می‌شناسد، همسویی با این چرخه‌ی قدرتمند هستی را لازمه‌ی درمان اصولی او می‌داند و اینجاست که حتی تغذیه حلال را یعنی تغذیه‌ای که منطبق بر چارچوب قانونی قانونگذار هستی باشد، شرط ایجاد و بقای صحت او می‌شناسد و صدقه را به عنوان مصداق این تفکر تجویز می‌کند تا ناخالصی‌ها را از وجود انسان بزداید و جسم او را آماده‌ی پاسخگویی به روش‌های مختلف درمان کند.

ما نیز مانند سایر آحاد جامعه که در طلب دواء^۱ و نه مدیریت^۲ هستیم منتظر تلاش روزافزون دکتر رضا منتظر هستیم تا به همراه جمعی که صادقانه این حرکت

را شروع کرده‌اند با عنایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام به رضایت پروردگار متهی شود زیرا در بررسی روش‌های گوناگونی که در هنگامه‌ی تضعیف نظام طبی آلوپاتیک سر بر می‌آورند درمی‌یابیم که داستان تعریف از فیل در تاریکی هر روز تکرار می‌شود.

دکتر سعید احمد ثاقبی

دانشیار بیماریهای داخلی

دانشگاه علوم پزشکی مشهد

www.ketab.ir

مقدمه‌ی مؤلف

سال ۱۳۶۸ بود که برای رضای خدا و خدمت به خلق و بدون هیچ انگیزه‌ی مادی وارد رشته‌ی پزشکی شدم. در آن زمان تصور می‌کردم که ناتوانی یک پزشک در معالجه‌ی بیماران، ناشی از ضعف معلومات و کم اطلاعی خود اوست. چنین طرز تفکری موجب شد که با جدیت درس بخوانم تا به هدف خود که درمان دردمندان بود برسم ولی دیری نپایید که متوجه شدم تصورات اولیه‌ام اشتباه بوده است.

در سر کلاس‌های درس، اساتید مرتب تأکید می‌کردند که علت (اتیولوژی) فلان بیماری ناشناخته است یا فلان بیماری درمان قطعی ندارد و یا پیش‌آگهی (پروگنوز) بیماری دیگر خوب نیست و... هر بار که چنین جملاتی را می‌شنیدم خود را از آرزوهایم دورتر و کاخ تصورات اولیه‌ام را ویران‌تر می‌دیدم. با خود می‌گفتم که آیا همیشه چنین بوده و هرکس مبتلا به بیماری‌های مزمن می‌شده تا آخر عمر اسیر آن بوده است؟ آیا موفقیت پزشکی در طی قرن‌های متوالی تا امروز، محدود به کنترل بیماری‌های مزمن و نه درمان آن‌ها بوده است؟

پاسخی برای سوالات خود نمی‌یافتم و خود را قانع می‌کردم که تا بوده همین بوده و پزشکی به علت پیچیدگی ساختمان بدن انسان و تنوع بیماری‌های مختلف هنوز مراحل کودکی خود را می‌گذراند و به مرور زمان درمان بیماریها کشف خواهد شد.

به هر ترتیب که بود دوره‌ی اینترنتی را شروع کردم. قبل از شروع این دوره تصوّر زیبایی از آن داشتم چون بالاخره از بحث‌های تئوری خشک خارج شده وارد کارهای عملی می‌شدیم و مستقیماً مسئولیت بیماران را به عهده می‌گرفتیم ولی این شور و نشاط نیز دیری نپایید. مشاهده‌ی بیماران دردمندی که برای چندمین بار به علت عود علائم بیماری‌شان بستری شده بودند و مرتب از ما درخواست کمک داشتند، دیدن بیمارانی که درد و رنج خود را از چشم ما می‌دیدند و تصوّر می‌کردند که ما تلاش کافی برای بهبود آن‌ها نمی‌کنیم و لذا در مواردی با پزشکانی که خود را وقف خدمت به آن‌ها کرده بودند، درگیری لفظی پیدا می‌کردند و نیز برخورد با بیمارانی که به علت عوارض داروها بستری شده بودند و نه تنها بیماری‌شان خوب نشده بلکه بیماری جدیدی نیز بر آن افزوده شده بود، همه و همه، سؤال‌های اولیه را در ذهن من زنده کرد که چرا چنین است؟ مگر ما به این راه نیامده‌ایم تا دردی را از مردم دوا کنیم و دعای آن‌ها را بدرقه‌ی راه خود سازیم؟ پس چرا نمی‌توانیم؟

توصیف کامل درد و رنجی که در آن شرایط متحمل شدم برایم غیر ممکن است. برای کسانی که در این شرایط با من همدرد بوده‌اند، توضیح بیشتری لازم نیست و برای کسانی که در جریان این اوضاع قرار نداشته‌اند یا اگر بوده‌اند اهمیتی نمی‌داده چون اساساً انگیزه‌های دیگری از ورود به رشته‌ی پزشکی داشته‌اند، هر توضیحی بی‌فایده است.

«شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل

کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها»

در چنین شرایطی تنها امیدم به خداوند متعال بود که مرا از این آشفتگی‌ها نجات

دهد.

روزهایی که در بیمارستان لقمان کشیک داشتم، می‌دیدم که عصر هنگام، جماعت زیادی در جلوی درمانگاه حجامت آنجا به صف ایستاده و شماره می‌گرفتند تا حجامت شوند. این استقبال عمومی از حجامت برایم سؤال‌برانگیز بود. بالاخره یک روز دل به دریا زده و به میان مردم رفته شروع به پرس و جو از آن‌ها کردم که چرا حجامت می‌کنند و آیا نتیجه‌ای از آن دیده‌اند یا خیر؟ جواب‌هایی که می‌دادند برایم غیر قابل

قبول و اغراق آمیز بود. اغلب آن‌ها از احادیث مربوط به حجامت و جایگاه ویژه‌ی آن در طب اسلامی و سنتی بی‌خبر بودند و علت مراجعتشان صرفاً نتایجی بود که قبلاً از حجامت دیده یا شنیده بودند یعنی یا قبلاً دردی داشتند که با حجامت بهبود یافته و یا از فردی از آشنایان و همسایگان و... نام می‌بردند که با حجامت درمان شده بود.

به همین دلیل ترجیح دادم تا موضوع پایان نامه‌ی خود را تحقیق در مورد حجامت قرار دهم تا به این بهانه اطلاعات بیشتری در مورد آن به دست آورم. هرچه در این مسیر جلوتر رفتم به نتایج بیشتری رسیدم. فهمیدم که ضعف از پزشکی رایج است که بیماری‌ها سیر مزمن پیدا کرده و درمان نمی‌شوند. تفحص در منابع تاریخی مرا به این نتیجه رساند که پزشکان قدیم در درمان بسیاری از بیماری‌ها تواناتر از امروز بوده‌اند. حال سؤال‌های تازه‌ای در ذهنم ایجاد شده بود و آن اینکه:

اگر در مورد حجامت حدود ۶۰۰ حدیث و روایت وجود دارد پس چرا کسی به آن‌ها توجهی نشان نمی‌دهد؟ اگر علم پزشکی در درمان بیماری‌های مزمن واقعاً در یک سیر نزولی افتاده است، منشأ آن کجاست و از چه نقطه‌ای دچار انحراف شده است؟ اگر اعتقاد و ایمان گذشتگان ما به حجامت آن قدر قوی بوده که هر سال حتی بچه‌های خود را شب عید به اجبار حجامت می‌کرده‌اند، پس چه اتفاقی افتاده که به یکباره آن را فراموش کرده‌اند؟

این سؤال‌ها و بسیاری از ابهامات دیگر مرا وادار کرد که به بررسی و تحقیق در مورد تاریخ طب پردازم و آنجا بود که بسیاری از حقایق بر من روشن شد و چه تلخ بود این حقایق. فصل مربوط به بیان حقایق تاریخی یکی از مهم‌ترین و در عین حال تلخ‌ترین فصل‌های این کتاب است چرا که به ما نشان می‌دهد که استعمار اولین بار، بوسیله‌ی طب خود در کشور ما نفوذ کرده و روشن می‌کند که چه بلایی بر سر طب پرافتخار ما آمده است. به علت اهمیت این فصل در شناسایی و قطع ریشه‌های معضلات امروز، آن را در ابتدای کتاب آوردم.

از طرفی چون حجامت جزئی از طب اسلامی و سنتی محسوب می‌شود و دانشجویان پزشکی عموماً در طول دوره‌ی تحصیل خود، حتی نامی از این واژه‌ها

نمی‌شنوند، لازم دیدم تا تصویر کاملی از طب اسلامی و سنتی و جایگاه آن‌ها ارائه دهم که حاصل کار در فصل‌های بیان اصول طبی در قرآن کریم و طب در کلام معصومین علیهم‌السلام آورده شده است.

و اما انسان تا زمانی که مشتاق و دل‌بسته‌ی چیزی است، حقیقت آن از دید او مکتوم می‌ماند. تعلق به یک راه، به یک فکر و به یک روش، مانع می‌شود تا انسان افکار و روش‌های دیگر را بررسی کند. هرکس هر آنچه را دارد بهترین و کامل‌ترین می‌داند. «كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ»^۱ تا زمانی که زیر بار چنین تعلقی قرار داریم، نمی‌توانیم آزادانه به قضاوت بنشینیم به همین علت لازم دانستم تا در فصلی بزرگ، به ارائه‌ی مدارک و اسناد و آمار مربوط به نارسایی‌ها و نقاط ضعف طب رایج پرداخته استدلال‌های لازم را ارائه دهم تا روشن شود که نباید طب پر اشتباه رایج را مطلق و غیر قابل نقد پنداشت.

و چنین بود که مطالعه و تحقیق و تدوین پایان‌نامه‌ی پزشکی‌ام که این کتاب بر اساس آن نگاشته شده است تا ۱۴ ماه بعد از پایان دوره‌ی اینترنتی بطول انجامید.

تبدیل پایان‌نامه به کتاب به سبب انتقال سه ساله‌ام به شهرستان ایرانشهر در بلوچستان و گرفتاری‌هایی که در آنجا برایم پدید آمد، میسر نشد. بعد از بازگشت از ایرانشهر، لازم دانستم مطالب را مجدداً بازنگری و تکمیل کنم که این کار بیش از یک سال به طول انجامید تا بالاخره کتاب آماده‌ی چاپ شد.

لازم به ذکر است که در متن کتاب، در انتهای هر روایت، عددی در داخل پرانتز آمده که با مراجعه به فهرست روایات در انتهای کتاب می‌توان متن عربی و سند آن روایت را با همان شماره ملاحظه کرد. هم‌چنین اعدادی که در داخل کروشه آورده شده‌اند معرف شماره منبع و صفحه‌ای است که مطلب مورد نظر از آن اقتباس شده است. به عنوان مثال:

(۶) اشاره دارد به روایت شماره‌ی ۶ در فهرست روایت در انتهای کتاب

[۶ص ۷۱] نشان می‌دهد که منبع مطلب آورده شده، صفحه‌ی ۷۱ از کتاب تاریخ

پزشکی ایران است.

در پایان وظیفه‌ی خود می‌دانم از اساتید گرامی جناب آقای دکتر خسرو آگین که راهنمایی و هدایت اینجانب در زمان تهیه‌ی پایان‌نامه‌ام را بر عهده داشتند، جناب آقای دکتر سید احمد ثاقبی و استاد حسین خیراندیش که این کتاب را به مقدمه‌ی عالمانه‌ی خویش مزین ساختند و استاد سید عبدالله خلیلی که آشنایی با بسیاری از اصول و منابع طب اسلامی و سنتی را مدیون ایشان می‌دانم، نهایت تشکر و سپاس خود را ابراز نمایم. همچنین از سرکار خانم زهرا اکبری کارشناس ارشد ادبیات که زحمت و پراستاری کتاب را متقبل شدند و نیز جناب آقای مجید نوروزی که با توجه و دقت به امر صفحه‌آرایی آن پرداختند، تشکر می‌کنم و از خداوند متعال برای همه‌ی این عزیزان عزت و سربلندی و عافیت، در دنیا و آخرت، مسئلت می‌نمایم.

و اکنون:

خداوندا، تو را سپاس می‌گویم که این بنده‌ی سرا پا تقصیر را به نعمت آگاهی و بصیرت مفتخر ساختی.

تو را سپاس می‌گویم که مرا از ظلمات وهم به نور فهم رهنمون ساختی.

تو را می‌ستایم که راهی روشن را به من نمایاندی تا جایی که بر خود فرض دانستم تا مدتی از عمری را که به امانت به من سپرده‌ای صرف ارائه‌ی این صراط مستقیم به دیگران نمایم و آن‌ها را در آنچه یافته‌ام با خود سهیم سازم و این افق‌های تازه را به طالبان آن بنمایانم.

پروردگارا، ما اکنون در ابتدای راه قرار داریم پس این راه را آغازی شیرین و پرافتخار بر آن پایان تلخ و ملال آور قرار ده.

«ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم»

دکتر رضا منتظر

۱۰/۱۱/۸۳ مطابق با

۱۸ ذی‌الحجه ۱۴۲۵